

سبک زندگی امام خمینی (ره)

مؤلف:

یاسر اصفلائی



نشر سبحان

سرشناسه	اصلائی، یاسر
عنوان و نام پدیدآور	سبک زندگی امام خمینی «ره» / مؤلف یاسر اصلائی
مشخصات نشر	تهران، سبحان، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	۲۳۰ ص
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۸۸۲۷-۰۱-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیبای مختصر
یادداشت	فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی http://opac.nali.ir قابل دسترسی است.
یادداشت	کتابنامه: ۲۲۶-۲۳۰ همچنین به صورت زیر نویس
شماره کتاب شناسی ملی	۳۷۰۷۱۰۷



سبک زندگی امام خمینی «ره»

مؤلف: یاسر اصلائی

ناشر: سبحان
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

دارای شماره مجوز ۱۱۵۲ از مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی «س»

مرکز پخش: تهران، م انقلاب، خ کارگر جنوبی، خ روانمهر، نبش بن بست دولتشاهی، پلاک ۱، واحد ۵

تلفن: ۶۶۴۷۶۷۶۵ - ۵۲۸۱ ۰۹۱۲۷۶

کلیه‌ی حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و جز این‌ها برای مؤلف محفوظ است.

«نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است»

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۷
فصل اول.....	۲۵
۱-۱. مفهوم ایدئولوژی.....	۲۷
۲-۱. مفهوم سبک.....	۲۸
۳-۱. مفهوم سیره.....	۲۹
۴-۱. مفهوم سبک زندگی.....	۳۰
۵-۱. شاخصه‌های سبک زندگی.....	۳۴
فصل دوم.....	۲۹
۱-۲. بینش.....	۳۹
۱-۱-۲. جهان‌بینی امام خمینی علیه السلام	۴۴
۲-۱-۲. ایدئولوژی اسلامی امام خمینی علیه السلام	۴۷
۲-۱-۲. احیای امور فطری.....	۵۵
۱-۲-۱-۲. خواسته‌های فطری انسان درباره‌ی خود.....	۵۹
۲-۲-۱-۲. خواسته‌های فطری انسان درباره‌ی خدا.....	۶۶
۳-۲-۱-۲. خواسته‌های فطری انسان درباره‌ی خلقت.....	۷۰
فصل سوم.....	۷۵
۱-۳. گرایش.....	۷۷
۱-۱-۳. معنای لغوی ظاهر و باطن.....	۷۹
۲-۱-۳. ظاهرگرایی یا باطن‌گرایی در منظر امام خمینی «ره».....	۸۰
۳-۱-۲-۱. علم و باطن‌گرایی.....	۸۶

- ۹۳..... ۳-۲-۱-۲. ایمان و باطن‌گرایی
- ۹۷..... ۳-۲-۱-۳. عمل و باطن‌گرایی
- ۱۰۵..... ۴-۱-۱. کنش
- ۱۰۸..... ۴-۱-۱-۱. فرجام اندیشی و سبک زندگی
- ۱۰۹..... ۴-۱-۱-۱-۱. مفهوم فرجام اندیشی
- ۱۱۱..... ۴-۱-۱-۲. مفهوم مرگ
- ۱۱۲..... ۴-۱-۱-۳. حقیقت مرگ
- ۱۱۶..... ۴-۱-۱-۴. آثار فرجام اندیشی
- ۱۱۶..... ۴-۱-۱-۴-۱. آثار یاد مرگ در ارتباط با خویشتن
- ۱۱۷..... ۴-۱-۱-۴-۱-۱. هدفمندی آرزوهای انسان
- ۱۱۹..... ۴-۱-۱-۴-۲. جهت‌داری اعمال
- ۱۲۱..... ۴-۱-۱-۴-۳. اصلاح نفس
- ۱۲۲..... ۴-۱-۱-۴-۴. فرونشاندن شهوت
- ۱۲۴..... ۴-۱-۱-۴-۵. تواضع
- ۱۲۵..... ۴-۱-۱-۴-۶. استفاده از فرصت‌ها
- ۱۲۶..... ۴-۱-۱-۴-۷. ایثار
- ۱۲۸..... ۴-۱-۱-۴-۸. اعتدال
- ۱۳۱..... ۴-۱-۱-۴-۸-۱. مصرف‌گرایی
- ۱۳۹..... ۴-۱-۱-۴-۸-۲. تجمل‌گرایی
- ۱۴۶..... ۴-۱-۱-۴-۲. آثار یاد مرگ در ارتباط با خدا
- ۱۴۶..... ۴-۱-۱-۴-۲-۱. تسلیم بر مقدرات عالم هستی
- ۱۴۷..... ۴-۱-۱-۴-۲-۲. از دست ندادن امید
- ۱۴۹..... ۴-۱-۱-۴-۳-۲. به غیر خدا توجه نکردن
- ۱۵۰..... ۴-۱-۱-۴-۳. آثار یاد مرگ در ارتباط با خلق
- ۱۵۰..... ۴-۱-۱-۴-۳-۱. مهربانی

- ۱۵۲..... ۴-۱-۱-۴-۳-۲. پرهیز از همنشینی با شیطان
- ۱۵۴..... ۴-۱-۱-۴-۴-۴. آثار یاد مرگ در ارتباط با خلقت
- ۱۵۸..... ۴-۱-۲. حیات طیبه و سبک زندگی
- ۱۶۰..... ۴-۱-۳. فرهنگ و سبک زندگی
- ۱۶۵..... ۴-۱-۳-۱. هویت و رابطه‌ی آن با زندگی
- ۱۷۳..... ۴-۱-۴. اخلاق و سبک زندگی
- ۱۷۳..... ۴-۱-۴-۱. اخلاق در لغت
- ۱۷۵..... ۴-۱-۴-۲. اخلاق در اصطلاح
- ۱۷۹..... ۴-۱-۴-۳. ارزش‌ها
- ۱۸۴..... ۴-۱-۴-۴. عزت نفس
- ۱۸۶..... ۴-۱-۴-۴-۱. تفاوت عزت و کرامت
- ۱۸۷..... ۴-۱-۴-۴-۲. تفاوت عزت نفس و خودپنداره
- ۲۰۱..... ۴-۱-۵. عقلانیت و سبک زندگی
- ۲۰۸..... ۴-۱-۶. اوقات فراغت و سبک زندگی
- ۲۰۹..... ۴-۱-۶-۱. تعریف اوقات فراغت
- ۲۱۲..... ۴-۱-۶-۲. اهمیت اوقات فراغت
- ۲۲۵..... فهرست منابع
- ۲۲۵..... منابع فارسی
- ۲۲۹..... منابع عربی

پیشگفتار

۱. مقدمه

انسان در آغاز تولد نه مانند حیوان است که فاقد هیچ گونه گرایش فطری باشد و اعمال او فقط بر اساس غریزه باشد. و نه مانند یک انسان کامل است که در او خصلت‌های فطری بالفعل موجود باشد.

استعدادهای انسان در آغاز تولد فعلیت ندارند. و صرفاً بر اثر حرکت جوهری نفسانی رشد و نمو خواهند داشت. مانند پیدایش میوه‌ای که در ابتدا به صورت یک دانه است. این هسته، اگر چه در حال حاضر آن میوه نیست، اما چون استعداد آن را در ذات خود دارد، در شرایط مساعد از نظر آب و هوایی و خاک، شکوفا می‌شود؛ تا جایی که پس از طی مراحل - اگر به موانعی برخورد پیدا نکنند - به صورت یک میوه‌ی کامل در خواهد آمد.

آری، این استعدادها اگر شکوفا شوند، آدمی را در رسیدن به زندگی سعادت‌مند یاری خواهند رساند. به طوری که در مرور زمان و با حرکت تدریجی آدمی را به جایگاهی نایل می‌آورند که مقام انسان کامل را یادآور می‌شوند و یا بالعکس. در بیان امام این مسأله بدین نحو بیان می‌شود:

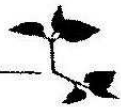
انسان به آن نحوی که مراراً گفته‌ایم، یکی از حیوانات می‌باشد و نسبت انسان به افراد دیگر حیوان، مثل نسبت میمون به الاغ است؛ چون هر دو روح مجرد دارند، ولی میمون از الاغ در ادراکات برتری



دارد و با اینکه این هم حیوان است، آن هم حیوان است، اما تجرد نفس میمون بیشتر است، و آن دسته از انسان‌ها که در جنگل‌ها زندگی وحشیانه داشته و یا دارند، معلوم نیست فرقی‌شان با حیوان بیشتر از فرق میمون نسبت به الاغ باشد. پس علی‌الاجمال تجرد روح انسان، بیشتر از میمون است، ولی بیشتر بودن تجرد- چنان‌که تجرد میمون نسبت به الاغ بیشتر است- در اینکه هر دو به حرکت جوهریه در جوهر حرکت دارند فرقی ایجاد نمی‌کند؛ چون میمون که محشور می‌شود، به صورت حیوان محشور می‌شود، گرچه در حیوانیت قوی‌تر و سعه نفس برزخی او از نفس الاغ بیشتر است ولی در جهت دیگر فرقی ندارند، چون این هم بهره جزئی از سعادت دارد که سعادت حیوانیه باشد و آن هم به اندازه سعه تجردی نفسی خود، سعادت حیوانیه پیدا می‌کند و هر دو ممکن است طبق ملکات و خلقی که داشته‌اند، شقاوت برزخی هم داشته باشند، البته اینها همه به واسطه همان حرکت جوهریه است که در یکی شدیدتر بوده است.

پس انسانی که همین رتبه حیوانیت و همین مرتبه برزخیت از تجرد را داشته باشد و بالطبع بار آمده باشد، بدون اینکه متوجه شأنی از شئون انسانی باشد، چنین کسی با حرکت جوهریه قهریه حرکت نموده و دوره زندگی طبیعی خود را به آخر رسانیده و وقتی که به آن عالم منتقل می‌شود، از طبیعت حیوانی که از حیوانات دیگر در تجرد برزخی کامل‌تر است بیرون نمی‌رود و فقط در تجرد حیوانی کامل‌تر از حیوانات دیگر است.^۱

۱. اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی «ره»، ج ۳، صص ۴۸۲-۴۸۳، «۱۳۸۵».



برخی بر این عقیده هستند که اگر انسان دارای گرایش‌های فطری است، باید در آغاز تولدش آن گرایش‌ها را بالفعل داشته باشد. برای مثال، اگر می‌گوییم انسان گرایش‌هایی چون میل به راستی و درستی، میل به زیبایی، میل به ابداع و خلاقیت و گرایش به خدا دارد، باید در ابتدای کودکی امور اخلاقی را تمیز دهد و به آن‌ها عمل کند. در حالی که طبق آنچه که گفتیم، انسان در آغاز گرایش‌هایی دارد که بالفعل نیستند. به بیانی دیگر، استعدادهایی هستند که بر اثر حرکات نفسانی در طی زمان مراتب کمال را کسب می‌کنند.

بنا بر این سخن، می‌توان عنوان کرد که امور فطری در پیدایش خود احتیاجی به تعلیم ندارند؛ و به رهبری خود فطرت ظهور پیدا می‌کنند. البته این کلام بدان معنا نمی‌باشد که گرایش‌های فطری در پرورش خود احتیاج به تعلیم و تربیت و یا رهبری صحیح نداشته باشند، بلکه همه‌ی گرایش‌های فطری هنگامی رشد صحیح پیدا می‌کنند که درست هدایت شده باشند. این هدایت و رهبری همان رسالت انبیاء و اولیاء است.

شاید در این فراز این سؤال پیش بیاید که رسولان چه کردند و چه اثری باقی گذاشتند. آن نوح علیه السلام بود که این همه نالید و کاری نکرد و آن هم محمد صلی الله علیه و آله که حتی نزدیکانش در برابرش ایستادند و دوستانش دشمن رهبری شدند که او معرفی کرده بود...

باید توجه داشت که رسولان می‌خواستند زمینه‌ی انتخاب انسان و زمینه‌ی خوب شدن او را فراهم کنند. آن‌ها نیامده بودند که آدم‌ها را به سوی خوبی بغلطانند و به دوش بگیرند... می‌خواستند انسان خودش گام بردارد و پیش بیاید. رسولان روشنگری‌ها داشتند و کسانی که با آن‌ها بودند، ابوذر و یا ابوجهل می‌شدند. بدان، وجود



فیاض، تو را همان طور نمی گذارد، که پس از بینش ها، تو یا ابو ذری که در راه می تازی. و یا ابو جهلی و سنگ راه می مانی. این مربوط به انتخاب تو است. رسولان کار خود را انجام دادند. و در برابر یک خط حاکم، خط دوم، و راه دوم را گذاشتند تا آن ها که زنده می شوند، با آگاهی زنده شده باشند. و آن ها که هلاک می شوند با آگاهی به هلاک رسند. «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»^۲.

خداوند از بشر چیزی را فرو گذار نکرده است. "خدای تبارک و تعالی با زبان آن بشر عامی، خودش را با شتر معرفی می کند، با آسمان معرفی می کند، با زمین معرفی می کند، با خلق و امثال این ها. و این برای این است که بیان قاصر است از اینکه آن مطلبی که هست ادا بشود و تا آن حدی که بیان می توانسته ادا کند، قرآن ادا کرده است"^۳.

رسولان دیدند و سینه چاک کردند و آنچه می بایست گفت را گفتند، نه به نحوی که هست؛ با الفاظ، لفظی که بیش از ظرفیت خودش نمی تواند از وجود حقیقی حکایت کند^۴. وجودی که حیات معقول، تحت لوای اوامر او شکل می گیرد. و سبک و سیاق زندگی ما را مشخص می کند.

۱. سوره ی انفعال، آیه ی ۴۲.

۲. صفایی حائری، علی، بررسی، چاپ دوم، قم: لیلۃ القدر، ص ۷۵، «۱۳۸۸».

۳. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۳۳.

۴. اگر لفظ به کار رفت، صورتی را می فهمی نه ذات را، چنان که آیه ی کریمه ی «نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْآفَاقِ» را می شنویم، بیش از یک صورت به نظرمان نمی آید و نمی شود حقیقت را دید که چطور می سوزاند.



در این سبک زندگی، آنچه با انسان سازگار است، عمل صالح است و آن هم یکی است. به قول شاعر:

با دو قبله در ره توحید، نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌فرماید:

هوای ما هم متعدد است؛ چشم یک هوایی دارد، ذائقه هوای دیگری دارد، گوش هوای دیگری دارد، زبان با هوای دیگر است، شکم هوای دیگری دارد، حسد هوای دیگری دارد، طمع با هوای دیگر است، خیال و وهم هواهای دیگری دارند، امان از این اوراد و هواها! اگر کسی با عمل توانست این قیود را بشکند و عمل‌ها را به عمل صالح واحد برگرداند و اوراد را به ورد واحد ارجاع دهد، «فَلَنُخَيِّتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»، خدا می‌فرماید: این عامل به عمل صالح را به زندگی طیب و طاهر زنده می‌کنیم، نه اینکه گمان کنی چنین کسی در این عالم در زندگی طیب و طاهر نیست، بلکه اگر عامل صلاح شد در این عالم، زندگی طیب و طاهر پیدا می‌کند. بعضی گمان می‌کنند کسی که در کناری نشسته ولی برای علایق این دنیا مثل زر و زیور بی‌تابی می‌کند، مانند آن کسی است که این‌ها در نظرش مثل سنگ و سنگ‌ریزه است؛ این گمان باطل است؛ چون چنین شخصی نظرش بلندتر از اینهاست و او برای رضای خدا قیمت قائل است و کسی که برای زر و زیور قیمت قائل شد، چیزهای پر قیمت در نظرش از قیمت می‌افتد.^۱

^۱. اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی «ره»، ج ۳، صص ۴۶۵-۴۶۶، «۱۳۸۵».



پُر واضح است که انسان، نیازهای گوناگونی دارد. اما این نیازهای مادی، عاطفی و معنوی در سلسله مراتبی قرار دارند که از نیاز به هوا و آب و غذا تا نیاز به خودشکوفایی را، از پایین‌ترین تا بالاترین درجه شامل می‌شود. برآوردن نیازهای اولیه در واقع ضرورتی است تا انسان بتواند به پله‌های بالاتر صعود کند. چنان که سعدی شیراز می‌گوید:

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است

تو معتقد که زیستن برای خوردن است

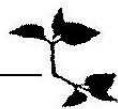
یعنی، خور و خواب باید در خدمت نیل به امنیت، مهربانی، پیوستگی و سپس احترام و عزت نفس باشد، تا سرانجام انسان بتواند با رسیدن به پله‌ی خودشکوفایی، آنچه را خداوند در فطرت پاک او به ودیعه گذاشته است، محقق کند. بنابراین، حداقلی از مادیات ضروری است تا آنکه چنین گله‌ای پیش نیاید: عمر گرنامه‌ی در این صرف شد

تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

به تعبیری، بار اندوه خوراک و پوشاک مانع نشود که عمر گران قدر آدمی در راهی مثبت صرف نشود؛ زیرا توجه بیش از حد به مادیات و اصل دانستن آن‌ها مانع از صعود فرد به پله‌های بالاتر می‌شود. آن‌کس که فقط به فکر بیشتر خوردن، بیشتر پوشیدن و انباشتن جیب خود از مادیات است، آن قدر سنگین می‌شود که دیگر بالاتر نمی‌تواند برود. و از لذات واقعی زندگی و سعادت‌مندی در دنیا و آخرت محروم می‌ماند و کامل نمی‌شود. انسان زمانی کامل می‌شود که بتواند فراتر از نیازهای مادی برود. و به حد نیاز از آن بهره‌مند گردد. چنان که امام می‌فرماید:

کسانی که از پرده غیب نورانی بی‌زور آمده و دور از محبوب افتاده‌اند

و لو به امر محبوب باشد، برای آن‌ها زندگی با کسانی که قشری بوده

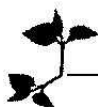


و از معارف دورند سخت است. و چنان که افهام کودکان به مطالبی که استاد عالم بصیر به دقت عقلی به آن‌ها رسیده نمی‌رسد، فهماندن معارف به این بی‌خبران نیز دشوار است. ای بسا اگر بخواهد زبان به حقیقت گشوده و شمه‌ای از معارف را به افهام مسدود الحواس برساند مجنون و دیوانه‌اش خوانند. این است که آن‌ها به چنین امری حاضر نمی‌شوند؛ زیرا مناسبت و سنخیت بسیار ضعیف است. به همین جهت است که کلیم الله فرمود: «وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحَ مِنِّي» خدایا زبان مرا لکنت گرفته؛ چون اگر بخواهم از معارف برای این‌ها نقل کنم، اشراقات حق از زبانم ریزش نموده و خواهد ریخت.^۱

بر این اساس، باید حدود -باید و نیاید‌ها- معلوم گردد. و مقولاتی که امور زندگی را از کف آدمی می‌ربایند، مشخص شوند. اموری که با رعایت آن‌ها زندگی انسان به کج‌راهه‌ها و بی‌راهه‌ها کشانده نمی‌شود. به بیان امام توجه نمایید:

جامع الکلم و هادی الامّه که پیغمبر ماست از کلمات تامه است، و وجه جامع الکلم بودن، این است که بعضی از موجودات ناقص هستند و نمی‌توانند حفظ کمالات نموده و آداب عالم بالا را کاملاً رعایت بنمایند و بعضی از موجودات هستند که چون ترقی کرده و محو عالم بالا شدند، برای آن‌ها نسبت به پایین حالت غفلت اتفاق می‌افتد. این است که می‌بینی وقتی کسانی که باید به مرتبه‌ای که قابلیت آن را دارند برسند، به آن مرتبه می‌رسند، کمال آن عالم آن‌ها را محو نموده و آن‌ها دیگر نمی‌توانند با پایین مراوده داشته باشند و چه بسا امور زندگی طبیعی، از کف آن‌ها خارج شده و دیگر

۱. اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی «ره»، ج ۱، ص ۸۶، «۱۳۸۵».



نمی‌توانند در آن امور مشی کنند و ای بسا به چنین اشخاصی نسبت
بُله و جنون بدهند.

ولی آن کسی که به آن مقام عالی رسید و تمام اسماء و صفات در او
تجلی کرد، در عین حال که آداب و شئون آن عالم را حفظ می‌کند،
آداب و شئون امور این عالم را هم حفظ می‌نماید و آن عظمت
تجلیات که ممکن است به نحو امکان طلوع کند در او طلوع
می‌نماید و لیکن از بس که وجود او کامل است، باعث انحاء این
تجلیات جزئیة در طبیعت نمی‌شود و هم آداب عالم بالا را و هم
آداب این عالم را حفظ می‌نماید.

او مثل ما نیست که نتواند آداب عالم بالا را حفظ نماید که به همین
جهت ملائکه‌ی الله و اولیاء الله ما را مجنون و دیوانه می‌دانند؛ زیرا
جنون آن است که انسان نتواند آداب را حفظ کند، مثلاً ما در اینجا
به کسی که به واسطه‌ی اختلال عقلی نمی‌تواند آداب معاشرت و
وضع زندگی را تشخیص دهد که چه چیزی مناسب با هر مقامی
است، مجنون می‌گوییم و لذا اگر ما هم ضعیف بوده و نتوانیم پاکی و
روحانیت را که از آداب عالم بالاست مراعات کنیم، البته جنون
داریم. ما نه تنها نمی‌توانیم آداب عالم بالا را حفظ کنیم، بلکه به
خاطر صغر و کوچکی به مقامی که بتوانیم فیوضات عالم بالا را هم
حفظ کنیم نرسیده‌ایم. این است که معصیت‌کار به نظر بالایی‌ها
حقیقهً جنون دارد و عاقل کسی است که آداب عالم بالا را مراعات
نماید و آداب آن عالم همان مقررات شریعت است.

بالجمله: انسان کامل کسی است که فیوضات عالم بالا را به نحوی که
افاضه می‌شود، حفظ و ضبط کند و به طوری که باید به پایین فیض



بدهد، فیض برساند و خلاصه از آن طرف دستش کوتاه نباشد و از این طرف هم غافل نباشد لذا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جامع الکلم است و کامل‌ترین موجود بین موجودات ممکنه است...

الحاصل: خداوند متعال، متکلم است و موجودات مراتب کلام او هستند، البته معیار در باب اعتبار صفتی بر حضرت حق، همان معیار اعتبار صفت بر ماست^۱.

باری، واکاوی تحولات حوزه‌ی زندگی - فردی و اجتماعی - و پرسش از این سؤال که چگونه باید زیست؟ مبتنی بر اهداف و نظام معرفتی است که پیشنهادهایی برای متن و بطن زندگی دارند. به بیانی دیگر، برای ترسیم سبک زندگی، باید به اصول معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی هر فرد رجوع کرد. اصولی که شناخت آن‌ها به منظور، طرح‌ریزی و مشخص شدن اهداف، اصول و روش‌های زیستن، بسیار ضروری است. یعنی، سبک زندگی افراد، برآمده از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای شکل گرفته از فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنند.

این بدان معنا است که ملاحظات در این زمینه، اصلی‌ترین منشاء یا مبنای استخراج اصول زندگی برای آدمی است. نقشه‌ی راهی که ترسیم آن در دوران کنونی نه تنها برای کسانی که می‌خواهند انتخاب کنند، اهمیت دارد؛ بلکه برای نجات‌بخشی انسان‌ها از گرفتاری دوباره‌کاری، کندکاری و خرابکاری‌ها بسیار حائز اهمیت است.

^۱. اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی «ره»، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۴، «۱۳۸۵».



بنا بر این نیاز، باز تعریفی از مواد و مصالح زندگی و کسری‌هایی که باید بین تولد تا مرگ را پر کنند، به عنوان ترسیم مجموعه‌ای یک‌پارچه از بینش‌ها و ارزش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌ها، بیش از پیش احساس می‌شود. بینش و نگرشی که ایجاد آن به همراه آموزش درست، رفتارهای آدمی را سازمان داده و بهبود می‌بخشند.

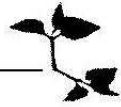
آری، انسان باید استعدادهایش را کشف کند و به آن‌ها شکل بدهد. و جهت آن را مشخص نماید. اما باید توجه داشت که حرکت نه بر اساس خواسته‌ها، بلکه مطابق با استعدادهای فطری باید باشد، تا طول راه مشخص گردد. "استعدادهایی که باید شناخته شوند. و قلمرو آن‌ها مشخص گردد تا انسان بتواند حرکت صحیح را شروع کند. و در این چهار راه شلوغ هستی راه صحیح را برگزیند".^۱

۲. سخن نویسنده

مطالعه و پژوهش در موضوع سبک زندگی یک حوزه‌ی مطالعاتی «بین‌رشته‌ای» است. این دست پژوهش‌ها، پدیده‌ای جدیدی هستند که علوم را به علم خاصی محدود نمی‌کنند. و از شاخه‌های دیگر دانش نیز کمک می‌گیرد. شاهد این مدعا، ورود بسیاری از دانش‌ها از جمله، پزشکی، روانپزشکی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی در این حیطه است.

سبک زندگی به عنوان دانشی نوپدید و فراگیر، ظرفیت مسأله‌سازی در حوزه‌های مختلف عمل و زندگی از یک طرف، و علم و نظر از طرف دیگر را توأمان دارد.

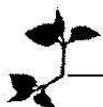
^۱ صفایی حائری، علی، تربیت کودک، قم: لیلۃ القدر، ص ۱۱، «۱۳۹۱».



بر این اساس، این نوشتار نگاهی به سبک زندگی امام خمینی رحمه الله به عنوان تربیت یافته‌ی دین مبین اسلام دارد تا این مفهوم را در فضای فرهنگ دینی بررسی کند؛ زیرا واکاوی این اصطلاح در این فضا می‌تواند تمام مفاهیم ارائه شده در سبک زندگی‌ای که توسط اندیشمندان غربی با خاستگاه اندیشه‌ی لیبرالی مطرح شده است را به کلی دستخوش تغییر کند. چرا که تفاوت‌های بسیاری در زاویه‌ی دید اینان به این مسأله وجود دارد. و اختلافات بسیاری را در سبک زندگی افراد به وجود می‌آورد.

آری، توصیف سبک زندگی اسلامی و یافتن شاخص‌ها و راه کارهای تحقق آن، مستلزم بررسی معنای اصطلاحی این مفهوم و بازخوانی آن در رویکرد اسلامی، از آیات و روایات و تفاسیر دانشمندان مسلمان بر آن است. رویکردی که کتاب حاضر ضمن برخورداری از آن، با توجه به تأکید بر اندیشه‌ی امام خمینی رحمه الله با رویکرد خاص تربیتی به آن نگریسته است، که به نوبه‌ی خود در تعلیم و تربیت اسلامی نهال بسیار نوپایی است.

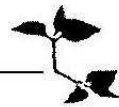
بر این اساس صاحب این قلم، سبک زندگی را در سه بُعد بینشی، نگرشی و ترجیحات، رفتاری و انگیزه‌ی مصرف، مبتنی بر بنیادها و ارزش‌های اسلامی و با تکیه بر آرای امام خمینی رحمه الله باز تعریف می‌کند؛ تا نمونه‌ی سازمان یافته‌ی خوبی از سبک زندگی اسلامی، پیش روی عموم ملت‌ها و به ویژه مردم شریف ایران قرار داده باشد.



۲. چکیده‌ی کتاب

در فصل اول این کتاب ابتدا مفاهیم موجود در این بحث بازتعریف می‌شود. و در فصل دوم، جهت آگاهی بخشی خواننده و آشنایی کامل به زیربنای اعتقادی امام به سراغ جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی از منظر ایشان خواهیم رفت. سپس در فصل سوم، بعد از بینش دهی، گرایش‌های انسان را در دو بُعد ظاهر و باطن به بحث خواهیم گذاشت تا چگونگی ایجاد منش‌های رفتاری در آدمی تبیین گردد. در نهایت، در فصل چهارم، در پی ایضاح مفاهیم در عمل، فرجام‌اندیشی، فرهنگ، حیات طیبه، اخلاق، عقلانیت، اوقات فراغت و رابطه این مفاهیم با سبک زندگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اصطلاحاتی که ذیل هر یک از آن‌ها با توجه به بینش موجود در اندیشه‌ی امام، مباحثی هم چون هویت، ارزش، اعتدال، عزت نفس و بسیاری از مباحث اصلی را در خود جای داده است.

شایان ذکر است که سه مفهومی که در سه فصل مجزای این کتاب تحت عنوان «بینش، گرایش و کنش» بدان پرداخته شده است؛ در تقسیم‌بندی‌های دیگری مانند «بینش، منش و رفتار» و یا «تفکر، احساس و عمل» نیز ارائه می‌شود که معنای واحدی دارند. و یک به یک با هم متناظرند. و این گونه با هم مرتبط می‌شوند: ادراک و شناخت یا بینش، اصول تفکر بشر بشمار می‌روند. و تمایل، احساس و گرایش، پایه‌های تعالی عملی و اخلاقی انسان را موجب می‌شوند. به بیانی دیگر، ابتدا در سطح بینش با تفکر، گرایش‌ها و تمایلات در آدمی پایه‌ریزی می‌شود. سپس با ایجاد نگرش‌ها، منش‌ها و احساسات، مبانی در سطح سوم، یعنی در حیطه‌ی عمل و رفتار - و در اینجا روش‌های زیستن - شکل خواهد گرفت.



۳. بایسته‌ها

شایسته است قدردان زحمات و تلاش‌های عزیزان دوست داشتنی در انتشارات سبحان، برادر بزرگوارم جناب آقای سید مهدی محمودی و مدیریت محترم آن موسسه جناب آقای ابراهیمی باشم که با همیاری و همکاری‌های بی‌شائبه‌ی خود، زمینه‌ی چاپ و نشر این اثر را فراهم کردند. و همچنین، سپاس‌گزار والدین محترم خود و قدردان همسر گرامیم می‌باشم که با جوهره‌ی وجودشان، تاب به قلمم بخشیدند.

اگر چه زبان و بیان من از این همه لطف و مهربانی، کوتاه و بسیار ناچیز است. اما آرزو مندم که خدای لطیف و رحمان به همه‌ی این عزیزان و بزرگواران لطف بی‌کران و رحمت بی‌انتهای مرحمت فرماید که منشاء همه‌ی شایستگی‌ها است. امید است طرح نظام‌مند سبک زندگی امام خمینی علیه السلام بتواند راهگشای خوبی، پیش روی عموم مردم شریف ایران به ویژه دانشجویان علوم تربیتی، روانشناسی و جامعه‌شناسی و غیره باشد.

یاسر اصلانی

تهران - ۱۳۹۴ ه. ش

مصادف با ۱۴۳۴ ه. ق